

تحلیلی بر ظرفیت‌های استراتژیکی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با راهبردهای جنگ نرم آمریکا

علی قاسمیان^۱

تاریخ پذیرش ۹۴/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۱۷

چکیده

امروزه پیشرفت تکنولوژی فن آوری اطلاعات و ارتباطات و رشد و گسترش حیرت آور وسایل ارتباط جمعی از قبیل ماهواره، اینترنت، ایمیل، فیس‌بوک و نشریات الکترونیکی معادلات گذشته را در برقراری روابط بین دولت‌ها تا حدود زیادی دچار تغییر و تحول اساسی نموده و جای خود را به معادلات جدیدی داده است. به گونه‌ای که به جای به کارگیری اهرم‌های نظامی و سخت‌افزارانه به صورت مستقیم توجه کشورها به استفاده از قدرت نرم و ایجاد تغییرات به صورت آرام و با استفاده از روش‌های نو جلب شده است که در این راستا نقش رسانه‌ها در جا انداختن سیاست دروغین چند کشور زورگو حائز اهمیت است. در این میان دولتمردان آمریکا ضمن طراحی جنگ نرم با هدف قرار دادن فکر و اندیشه مردم و نخبگان کشورهای هدف نقش قابل توجهی در سست نمودن اعتقادات و باورهای آنان ایفا می‌کنند، لذا آمریکا با تعریفی جدید از تروریسم و آزادی خواهی، خصوصاً بعد از یازده سپتامبر جنگ نرم گسترده‌ای علیه جهان اسلام به ویژه جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته و از راهبردهای مختلفی جهت براندازی این نظام استفاده نموده که در این تحقیق ما به دنبال بررسی راهبردهای جنگ نرم آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران هستیم.

واژگان کلیدی: "جنگ نرم"، "براندازی نرم"، "راهبرد"، "نبرد رسانه‌ای"،
"نافرمانی مدنی"

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد خرم آباد،

ali.ghasemian@gmail.com

مقدمه

انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ م / ۱۳۵۷ ش، در حالی ظهور کرد که جهان گرفتار دو قطب غربی و شرقی بود. لیبرالیسم سکولارمنش که اصالت را به اومانیسم و انسان‌محوری بر چرخه جدایی دین از سیاست ترویج می‌کند و سوسیالیسم الحادی که کمونیسم را تشویق و ترغیب نموده و دولت‌محوری که همان تقابل دین و حکومت را در فرایند اجتماع نهادینه می‌کند، با پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم دست‌نشانده آمریکا در ایران و از دست رفتن منافع نامشروع آنها، استکبار طیف گسترده‌ای از توطئه‌ها و بحران‌ها را طراحی نمود که در دهه اول انقلاب با به کارگیری عوامل سخت و نظامی با ناکامی مواجه شد. اما از دهه دوم انقلاب اسلامی تهاجم فرهنگی شروع گردید، در همین ارتباط رهبر معظم انقلاب با درایت مردم را بر مقاومت و مسئولین را به هشجاری دعوت کرد و فرمودند: «دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط، فرهنگ فساد و فحشا، سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند یک «تهاجم فرهنگی» بلکه باید گفت یک «شبیخون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. که به تهدید نرم تبدیل شد و در نهایت با تشکیل ناتوی فرهنگی از سوی غرب بر علیه انقلاب اسلامی ایران، جنگ نرم آغاز شد».

برژینسکی، مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید، از طراحان و هدایتگران فروپاشی شوروی سابق در کتاب معروف خود «شکست بزرگ» تأکید می‌کند که ویژگی‌های جریان دهکده‌ی جهانی ارتباطات به آمریکا و غرب کمک کرد تا با استفاده بهینه از این بستر، رسانه‌ها را به مأموریت فروپاشی شوروی سابق بفرستد. وی که یهودی اهل لهستان است، در بیان نقش رسانه‌ها در فرآیند فروپاشی شوروی می‌نویسد: «ما نه روی

قدرت سیاسی و نه روی قدرت نظامی و اقتصادی تکیه کردیم، ما تنها از طریق فرهنگ و استفاده مؤثر از رسانه‌ها توانستیم به این هدف برسیم، رسانه‌هایی که به صورت هدفمند و متمرکز برای نفوذ به درون شوروی به راه انداخته شده‌اند.

امروزه جهان غرب و خاصه آمریکا قدرت جدیدی به عنوان قدرت نرم را پیشانی دو قدرت پیشین «قدرت سخت و قدرت اقتصادی» خود قرار داده است که بکارگیری این قدرت با کمترین هزینه، اهداف استراتژیک و مهمی را تعقیب می‌نماید.

جنگ نرم در مقابل جنگ سخت در حقیقت شامل هرگونه اقدام روانی و تبلیغات رسانه‌ای است که جامعه یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد. جنگ روانی، جنگ رایانه‌ای، اینترنتی، براندازی نرم، راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، جنگ رسانه‌ای، شبکه سازی، نافرمانی مدنی از اشکال جنگ نرم هستند. جنگ نرم در پی از پای درآوردن اندیشه و تفکر جامعه یا گروه هدف است تا حلقه‌های فکری و فرهنگی آن را سست کند و با مبارزان خبری و تبلیغاتی در نظام سیاسی-اجتماعی حاکم، تزلزل و بی‌ثباتی را تزریق کند.

جنگ نرم توسط کمیته خطر جاری در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ طراحی شد. کمیته خطر جاری در اوج جنگ سرد و در دهه ۱۹۷۰ با مشارکت اساتید برجسته علوم سیاسی و مدیران سابقه‌دار سازمان سیا و پنتاگون تأسیس شد. آمریکایی‌ها با تجربه‌ای که از به کارگیری سه راهبرد «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی و پشتیبانی از نافرمانی» در فروپاشی شوروی سابق داشتند، به این نتیجه رسیدند که ایران به لحاظ برخورداری از وسعت سرزمین، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع طبیعی سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز به قدرتی کم‌نظیر تبدیل شده که دیگر نمی‌شود با یورش نظامی و جنگ سخت آن را سرنگون کرد، بلکه تنها راه سرنگونی نظام جمهوری اسلامی به کارگیری راهبردهای جنگ نرم می‌باشد. گفتگو فقط حکومت ایران را تقویت و محکم می‌کند و باید از طریق انزوا و تقویت مخالفان داخل و خارج حکومت در جهت تغییر این رژیم تلاش کرد.

در جنگ نرم از پیشرفته‌ترین ابزارهای روز استفاده می‌گردد، فضای مجازی و سایبری محیط اصلی جنگ نرم در شرایط کنونی به حساب می‌آیند. این فضا امکان اغواگری با ایجاد جاذبه‌های گوناگون و خلق بسترهای لازم برای سوار شدن به امواج احساسات را به خوبی فراهم می‌سازد.

به همین خاطر سؤال اصلی در این مقاله آن است که ماهیت جنگ نرم چیست؟ راهبردهای جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران تاکنون چه تأثیری داشته است؟ هدف مقاله پاسخ به این سؤال است. به نظر می‌رسد آمریکا از طریق جنگ نرم هیچ‌کدام از اهداف راهبردی (دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و پشتیبانی و ساماندهی نافرمانی مدنی) علیه جمهوری اسلامی ایران تاکنون موفق نبوده است.

الف. مفهوم جنگ نرم

(۱) مفهوم جنگ نرم در مقابل جنگ سخت مورد استفاده واقع شده است. تعاریف ارائه شده مورد پذیرش همگان نیست و تا حدی تلقی و برداشت افراد، جریان‌ها و دولت‌های گوناگون از جنگ نرم متفاوت است. میشل فوکو اندیشمند فرانسوی معتقد است (جنگ نرم) نه پول است نه زور روی ذهنیت‌ها سرمایه گذاری می‌شود. در این قدرت از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام به همکاری در راستای رسیدن به همه خواست‌ها بهره برده می‌شود. (فرضی هولاسو، ۱۳۸۹)

جان کالینز، تئوریسین دانشگاه ملی جنگ، جنگ نرم را عبارت از استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد ملی مجری می‌شود، می‌داند (کالینز، ۱۳۷۰: ۱۸۷).

(۲) قدرت نرم ناظر بر افکار عمومی است. به تعبیر جوزف نای قدرت نرم ناظر بر اذهان عمومی بازیگران بوده، به طریقی که اولویت‌ها و سلاقی آنها را به نفع نتایج مطلوب بازیگر رقیب تغییر می‌دهد. از این طریق نوع آن از جنس اقناع و ناظر بر جاذبه

است؛ به این معنا که در قالب نیروی جاذبه منجر به مشارکت توأم با رضایت می‌گردد (رفیع و قربی، ۱۳۹۳: ۱۱).

۳) گروهی تلاش برنامه‌ریزی شده برای استفاده از ابزارها و روش‌های تبلیغی، رسانه‌ای، سیاسی و روان‌شناختی؛ برای تأثیر نهادن بر حکومت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای خارجی به منظور تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای آنان را از جنگ نرم می‌دانند (Fazio, 2007: 19).

۴) جنگ نرم عبارت است از هر گونه اقدام غیرخشونت‌آمیز که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هدف را مورد هجوم قرار می‌دهد و سرانجام منجر به تغییر در الگوهای رفتاری موجود و خلق الگوهای جدید می‌شود که با الگوهای رفتاری مورد نظر نظام حاکم تعارض دارد (نائینی، ۱۳۸۹: ۶).

۵) جنگ نرم مجموعه تدابیر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشورهای عامل است که بر نظرات نگرش‌ها، انگیزش‌ها و ارزش‌های مخاطبان اعم از حکومت‌ها، دولت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای خارجی تأثیر می‌گذارد و در بلندمدت موجب تغییر منش و کنش فردی و اجتماعی آنان می‌گردد (قربانی‌زاده‌سوار و ناطقی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

۶) جنگ نرم از سنخ جنگ فرهنگی است، ابزار و ادوات جنگ در این نوع جنگ از سنخ ابزارهای فرهنگی، فکری، اندیشه‌ای و منشی‌اند و نه ابزار و وسایل نظامی، در جنگ نرم به دنبال تسخیر باورها و ارزش‌های یک ملت‌اند. تصرف قلب و مغزها هدف اصلی جنگ نرم است.

۷) جوزف نای، عضو هیأت امنای دانشکده حکومت‌داری جان.اف. کندی در دانشگاه-هاروارد از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ برای اولین بار عبارت «قدرت نرم» را وضع کرد. او معتقد است که قدرت نرم یک کشور اساساً بر سه منبع استوار می‌شود:

- ۱) فرهنگ آن کشور؛ در مواضعی که برای دیگر بازیگران جذاب است.
- ۲) ارزش‌های سیاسی آن کشور؛ وقتی که در داخل و خارج ملموس و زنده باشد.
- ۳) سیاست‌های خارجی آن کشور؛ وقتی که مشروع جلوه کنند و مشروعیت اخلاقی

نیز داشته باشند.

فرهنگ، مجموعه ارزش‌ها و اعمالی است که برای یک جامعه معناسازی می‌کند. فرهنگ جلوه‌های بسیاری دارد. وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را دربر گیرد و سیاست‌های آن ارزش‌ها و منافع را پیش برد که دیگران نیز از آنها بهره می‌برند، این بازیگر احتمال دست یافتن به نتایج مطلوب خود را بالا می‌برد؛ چرا؟ به خاطر روابط جذابیت و وظیفه‌ای که فرهنگ آن بازیگر ایجاد کرده است. ارزش‌ها و فرهنگ‌های محدود و کوتاه‌نظر، به احتمال بسیار کمتری می‌توانند قدرت نرم ایجاد کنند. ایالات متحده از فرهنگی جهان‌گستر بهره می‌برد.

جوزف جاف، سردبیر آلمانی، در سال ۲۰۰۱ مدعی شد که قدرت نرم آمریکا حتی بیشتر از داشته‌های اقتصادی و نظامی آن است: «فرهنگ ایالات متحده، نازل یا متعالی، با شدت و حدتی رو به خارج متساعد می‌شود که آخرین بار تنها از امپراطوری روم چنین شدتی را شاهد بودیم، اما با پیچیدگی نوین، نوسان فرهنگی روم و روسیه شوروی، دقیقاً در مرزهای توان نظامی ایشان متوقف شد. با این حال، قدرت نرم آمریکا بر امپراطوری حاکم است که در آن خورشید هرگز غروب نمی‌کند.

ارزش‌های سیاسی که یک حکومت در رفتار داخلی خود (مانند اجرای دموکراسی)، در سازمان‌های بین‌المللی (همکاری با دیگران) و در سیاست خارجی (گسترش صلح و حقوق بشر) در پیش می‌گیرد، به شدت اولویت‌های دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حکومت‌ها می‌توانند با نفوذ و گسترش دادن الگوی خود، دیگران را جذب یا دفع کنند.

سیاست‌های حکومت می‌تواند قدرت نرم یک کشور را تقویت یا تضعیف کند. سیاست‌های داخلی یا خارجی که ریاکارانه، متکبرانه، بی‌تفاوت به نظر دیگران یا بر اساس رویکردی بسیار کوتاه‌نظرانه نسبت به منافع می‌باشند، می‌توانند قدرت نرم را تضعیف کنند. سیر نزولی تصورات در مورد جذابیت ایالات متحده پس از حمله به عراق، چنانچه که در نظرسنجی‌های بهار سال ۲۰۰۳ توسط مؤسسه پیو آشکار شد، به مثابه مثالی آشکار است. با این حال پاسخ‌دهندگانی که رویکرد آنها در بیشتر موارد نامطلوب

بود گفتند که ایشان بیشتر نسبت به دولت بوش و سیاست‌های آن و نه ایالات متحده به طور کلی موضع گرفته‌اند. ایشان مردم و فرهنگ آمریکا را از سیاست‌های آمریکا متمایز کردند. پاسخ‌دهندگان در بیشتر کشورها همچنان ایالات متحده را به خاطر پیشرفت تکنولوژیک، موسیقی، فیلم و تلویزیون می‌ستایند اما بیشتر مردم در بیشتر کشورها مخالف افزایش نفوذ آمریکا در کشور خود هستند (مشرق نیوز، ۹۳/۰۴/۱۱).

ب. ویژگی‌های قدرت نرم

قدرت نرم اول این که، دارای بعد ساختاری و غیرمستقیم است. دوم، دارای تأثیرات پراکنده و ایجاد نفوذ عام و فراگیر است تا اینکه رفتارها و کنش‌های مشخص و معین و مشهودی را به بار آورد. سوم، قابل ذخیره‌سازی و سرمایه‌گذاری برای آینده است. چهارم، معمولاً نتایج و آثار آن در بلندمدت نمودار می‌گردد. پنجم، تاثیرگذاری قدرت نرم به میزان بسیار زیادی بستگی به قابلیت و تمایل اعمال‌کنندگان و دریافت‌کنندگان آن دارد. همچنین میزان مشروعیت، مقبولیت و اعتبار اعمال‌کننده قدرت نرم نیز حائز اهمیت بسیار است. ششم، موفقیت قدرت نرم در عصر ارتباطات و انقلاب اطلاعات بستگی شدیدی به میزان و چگونگی استفاده از اطلاعات، ارتباطات و دانش دارد. هفتم، قدرت نرم غالباً جهت شکل‌دهی به محیط کنش و رفتار و جهت تأمین اهداف و منافع محیطی به کار می‌رود. هشتم، با توجه به کثرت و فراوانی اطلاعات، پردازش، ویرایش و گزینش آن از طریق دروازه‌بانی اطلاعات نقش تعیین‌کننده‌ای در به کارگیری و موفقیت قدرت نرم دارد. نهم، میزان فراگیری ارزشی و هنجاری و سهیم و شریک بودن دیگران در ارزش‌ها و هنجارها، اشتیاق آنان برای همکاری و همدستی را افزایش می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۶۰).

ج. اهداف جنگ نرم

اگر جنگ نرم را یک نوع رویارویی، مقابله و کشمکش بین دو طرف تصور کنیم، در این جنگ هر یک از طرفین به دنبال اهدافی هستند. هر گاه جنگ نرم تهاجمی را علیه

مجموعه‌ای آغاز نماید، در جامعه هدف به دنبال دستیابی به چهار هدف عمده می‌باشد: ایجاد تغییر در اعتقادات؛ مهم‌ترین هدف جنگ نرم ایجاد تغییر و دگرگونی در باورها و اعتقادات جامعه هدف جنگ نرم می‌باشد.

ایجاد تغییر در افکار و اندیشه‌ها؛ چنانچه دشمنان یک ملت با جنگ نرم بتوانند در باورها و اعتقادات یک ملتی رسوخ کند، با ایجاد شک و تردید آن باورها و اعتقادات را مخدوش و متزلزل می‌نماید.

ایجاد تغییر در رفتار؛ رفتارهای یک جامعه مبتنی بر اعتقادات و چگونگی فکر و اندیشه در آن جامعه شکل می‌گیرد. بدیهی است که با تغییر هر نوع باور و اندیشه‌ای، مدل‌های رفتاری جدید بر اساس باورها و افکار جدید جایگزین مدل‌های قبلی می‌گردد. ایجاد تغییر در ساختار سیاسی؛ هدف نهایی در جنگ نرم علیه یک ملت، ایجاد تغییر و دگرگونی در ساختار سیاسی آن جامعه و جایگزین کردن ساختارهای جدید می‌باشد. هر گاه یک نظام سیاسی مشروعیت و مقبولیت خود را در بین ملتش از دست بدهد، به راحتی زمینه‌های لازم برای تغییر آن ساختار و نظام سیاسی و جایگزین شدن یک نظام و ساختار جدید فراهم می‌گردد (رنجبران، ۱۳۸۸: ۲۹)

جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

شواهد و تحولات موجود نشان می‌دهد که در آمریکا در مقابله با جمهوری اسلامی ایران بر جنگ نرم با پشتیبانی جنگ اقتصادی و چاشنی جنگ سخت تمرکز دارد. نتایج تلخ تهاجم نظامی به افغانستان و عراق از یک سو و شرایط متفاوت ایران در امکان تحقق پیروزی در نبرد سخت از سوی دیگر، آمریکا را بر آن داشته تا تمامی امکانات خود را برای پیروزی در جنگ نرم آماده سازد. این جنگ در لایه‌ها و سطوح مختلف در حال انجام است که جبهه‌هایی از آن را می‌توان به شرح ذیل اعلام نمود:

(۱) اتحاد و ائتلاف بین اپوزیسیون‌های مختلف و معارض ایران اعم از سلطنت‌طلبان،

جمهوری‌خواهان، تجزیه‌طلبان قومی و گروه‌های معاند مذهبی.

۲) شکل‌دهی و راهبردی اپوزیسیون جدید با حضور و نقش جنبش‌های جدید و عناصر رهبری داخلی و ناشناخته مانند جنبش‌های کارگری، زنان و فمینیستی، دانشجویی و... از ویژگی‌های این اپوزیسیون، فقدان سوابق سوء سیاسی و امنیتی است و اقدامات خود را عموماً در چارچوب قوانین و مقررات کشوری انجام می‌دهند و به تعبیری قوانین و اصول ارزشی و اخلاقی جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب قانون و ارزش‌های حاکم بر کشور نقض می‌کنند.

۳) سازمان‌دهی و به کارگیری آلترناتیو جمهوری اسلامی ایران از عناصر و نخبگان خودی یا شبه‌خودی داخل کشور.

۴) حضور گسترده در برخی از کشورهای همسایه برای هدایت جنگ نرم. معاون وزیر خارجه آمریکا آقای «نیکلاس برنز» در مورد کشور امارات می‌گوید: «امارات پنجره آمریکا به سوی ایران است تا بتوانیم ایران را آزاد سازیم. هم چنان‌که لتونی پنجره پیروزی و آزادی ما در شوروی بود (۸۵/۹/۴). در حال حاضر کشور امارات به عنوان پایگاه اصلی راهبری جنگ نرم آمریکا علیه ایران تبدیل شده است» (رنجبران، ۱۳۸: ۲۳-۲۴). وزارت خارجه آمریکا در ۸۵/۶/۱۵ از طرح جدید فرهنگی علیه ایران خبر داد. در این طرح دولت آمریکا از طریق سفارتخانه‌های خود در کشورهای خلیج فارس و سایر کشورهای همسایه ایران با سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌های ایران همکاری و تعامل خواهد داشت.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در این رابطه گفت: آژانس‌های مسافرتی بین ایران و آمریکا را افزایش خواهیم داد و مبلغ پنج میلیون دلار برای بازدید و تقویت استادان و معلمان و حرفه‌های دیگر از آمریکا خواهیم پرداخت. همچنین روزنامه دویچه‌وله آلمان (۸۵/۱۱/۲) گزارش داد پنج ایرانی به نام‌های سعید رضوی فقیه، حسین باستانی، محسن سازگار، اکبر عطری و علی افشاری در گروهی به نام «سیاست و اقدام در ایران» عضویت دارند که توسط تعدادی از کارشناسان خاورمیانه‌ای وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا اداره می‌شود. این اپوزیسیون ایرانی زیر نظر «الیزبت» فعالیت دارند. هدف گروه

براندازی جمهوری اسلامی ایران است و سیاست آن در جهت گسترش فضای رسانه‌ای و پشتیبانی از گروه‌های اپوزیسیون داخل کشور برای تغییر نظام خواهد بود. (رنجبران، ۱۳۸: ۲۷-۲۸)

رویکردهای جنگ نرم آمریکا و دیپلماسی سیاه

همزمان با اوج‌گیری جریان تقابل‌گرایی، خشونت‌محور با محوریت حمله نظامی به ایران، یک جریان دیگر که در هدف یعنی «براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران» با جریان خشونت‌گرا موافق است، در عرصه سیاسی ایالات متحده آمریکا شکل گرفته و راه کاری دیگری را برای تقابل با ایران، ارایه داده است. نظریه‌پردازان این جریان در درجه اول معتقد هستند هرگونه اقدام خشونت‌آمیز خصوصاً عملیات نظامی، نفرت در میان ایرانیان از آمریکا و دولت آن را برای سالیانی دراز ریشه‌دار خواهد نمود و امکان روی کار آمدن یک دولت هوادار آمریکا را در این کشور با مشکلات زیادی روبرو خواهد ساخت. ضمن آن که چنین اقدامی برای چندین دهه بی‌ثباتی و ناامنی را بر خاورمیانه مستولی خواهد کرد. (معین‌الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۶) به اعتقاد این افراد ایران به علت برخوردار بودن از سوابق دموکراسی و وجود نهادهای دموکراتیک و همچنین پتانسیل‌های موجود برای حرکت‌های مردمی و غیردولتی از استعداد بالایی برای تغییر نظام سیاسی به روش‌های غیرخشونت‌آمیز برخوردار است.

طبق این رویکرد، چنانچه عملیات جنگ نرم در براندازی جمهوری اسلامی ایران به موفقیت برسد، تبعات ناشی از روش‌های رویکرد تقابل‌گرا را با خود به همراه نخواهد داشت. بر این اساس در چارچوب رویکرد جنگ نرم دو دیدگاه یا رهیافت شکل گرفته است: رهیافت اول، تحت عنوان «دیپلماسی سیاه» ضمن قائل بودن به روش غیرخشونت‌آمیز و جنگ نرم، روابط رسمی با جمهوری اسلامی ایران را نیز مدنظر قرار داده و با طرح تقابل‌گرایی از طریق تعامل‌گرایی، براندازی را بر اساس فشار از بالا و همراه‌سازی از پایین دنبال می‌کند. در حالی که رهیافت دوم، که تحت عنوان

«فروپاشی» هرگونه رابطه رسمی میان دولت آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران را مردود اعلام کرده و صرفاً رابطه با جامعه، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد مختلف را مبنای کار خود قرار داده است (معین‌الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۵).

الف: رهیافت دیپلماسی سیاه

در این رهیافت مواجهه با جمهوری اسلامی به روش سخت‌افزاری و تهاجم نظامی ناکارآمد و در درازمدت نامطلوب برای منافع و امنیت ملی آمریکا ارزیابی شده است. طرفداران این رهیافت خواهان استفاده از تجربیات آمریکا در برخی از کشورهای هدف در طول سالیان گذشته که از جمله آنها استفاده از راهبردهای غیرخشونت‌آمیز با هدف نهایی تغییرات ساختاری است. اساس و کار پایه این رهیافت سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق ایجاد روابط سیاسی و رسمی و استفاده از نخبگان اپوزیسیون می‌باشد (Walter. Russell, 2002: 336).

ب: رهیافت فروپاشی

در مجموع مهم‌ترین موضوعات مورد توجه رویکرد فروپاشی با توجه به مطالب، اظهارنظرها، رفتارها و پشتیبانی‌های آنان از برخی افراد و گروه‌های خارج‌نشین و داخل ایران را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی نمود:

(۱) ساماندهی طرح تحت عنوان «یاوری به دمکراسی»: این طرح در سه سطح طرح

گردیده است:

سطح اول: یا سطح تاکتیکی؛ حمایت‌های مالی از جریان‌ها یا اشخاص و گروه‌های هوادار آمریکا و یا مخالف نظام سیاسی به وسیله کشورهای ثالث یعنی کشورهایی که حساسیت کمتری روی آنان وجود دارد، صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که ننگ ارتباط مستقیم با آمریکا یا انگلیس را از چهره آنان برطرف کند.

سطح دوم: حمایت از پروژه فروپاشی؛ که به طور رسمی «یاوری به دموکراسی» نام

گرفته است، فشار سیاسی به حکومت‌های مستقل می‌باشد. بر این اساس حکومت‌ها و کشورهای هدف از جمله جمهوری اسلامی ایران چنانچه جلوی فعالیت گروه‌های وابسته و مزدور بیگانه خصوصاً گروه‌های تحت حمایت نهادها و مراکز وابسته به سیا مانند خانه آزادی را سد نماید، بلافاصله از سوی دولت‌های غربی مورد خطاب قرار خواهند گرفت و بر این اساس با استفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی به چنین دولت‌هایی فشار وارد خواهد آمد.

سطح سوم: پروژه فروپاشی یا طرح «یاوری به دموکراسی» ترویج لیبرالیسم، بی‌بند و باری، فردگرایی مزمین و ترویج مخالفت با حکومت‌های مستقل و مخالف تحت عنوان ترویج دموکراسی به عنوان یک هنجار بین‌المللی قرار می‌گیرد.

۲) طراحی و اجرای روش‌های غیرخشونت: طراحان رهیافت فروپاشی مبنا و اصل را روش‌های غیرخشونت‌آمیز در مقابله با نظام‌های سیاسی دشمن آمریکا قرار داده‌اند. هر چند هیچ‌گاه نپذیرفته‌اند که تمامی مراحل و فرایندهای مقابله با روش‌های غیرخشونت‌آمیز باشد اما به نظر می‌رسد از نظر آنان روش‌های غیرخشونت‌آمیز حداقل در مرحله زمینه‌سازی، فضاسازی و یا مرحله کاشت بذر مقابله با دولت‌های مستقل روش مسلط و اصلی است.

۳) راه‌اندازی جنبش‌های فرهنگی-اجتماعی: تمام تمرکز رویکرد فروپاشی در جنگ نرم آمریکا بر فعالیت‌های با صبغه اجتماعی و فرهنگی است. این پروژه تلاش دارد با زیرکی راه‌هایی که منجر به رویارویی مستقیم میان نظام سیاسی و هواداران آنان از یکسو و جریان‌های تابع این رویکرد از سوی دیگر می‌شود را مسدود کند.

رویکرد تقابل - تعامل گرایانه آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران

رویکرد تعامل‌گرایی: این رویکرد معتقد است که مداخله ایالات متحده آمریکا با هدف براندازی، می‌تواند دولت جمهوری اسلامی ایران را کاملاً تقویت کند. بر اساس این رویکرد دولت ایران همه ابزارهای قدرت در کشور را در اختیار دارد و مخالفین دولت

متحد نبوده و همبستگی بینشان نیست و گروه‌های سازمان‌یافته‌ای برای به چالش طلبیدن سیستم حاضر وجود ندارد. بنابراین اگر ایالات متحده خواهان روابط با تهران است، باید با دولت حاکم در ایران به توافق برسد. حامیان این رویکرد معتقد هستند چنین عملکردی برای آمریکا سخت نخواهد بود چرا که این کشور قبلاً نیز با وضعیت‌های مشابه روبرو بوده است. این رویکرد برخلاف رهیافت (دیپلماسی سیاه) روابط سیاسی را به عنوان ابزاری در خدمت هدف براندازی جمهوری اسلامی ایران تلقی نمی‌نماید، بلکه بر معادله حل چالش‌ها و رسیدن به یک روابط تعادل و قابل پذیرش و طرف تأکید دارد.

سیاست همکاری از دید رویکرد تعامل‌گرایی موفقیت‌هایی را نیز در پی داشته است که امضای پروتکل الحاقی از سوی ایران در سال ۲۰۰۳ یکی از آنهاست. رویکرد تعامل‌گرا معتقد است که ایران در درازمدت می‌تواند به یک دولت معتدل تبدیل شود و به همکاری در منطقه بپردازد. (مرکز نیکسون، ۱۳۸۳: ۵۰).

۲) رویکرد تقابل: رویکرد تقابل در برابر ایران اصولاً توسط نومحافظه‌کاران آمریکا دنبال می‌شود. مسأله هسته‌ای برای این گروه دستاویزی بیش نیست چرا که آنها در اصل با کلیت جمهوری اسلامی ایران مشکل دارند. رویکرد تقابل‌گرا بیش از هر چیز تحت تأثیر لابی اسرائیل در ایالات متحده و نومحافظه‌کاران وفادار به اسرائیل می‌باشد. تقابل‌گرایان برای تغییر دولت جمهوری اسلامی ایران یک رهیافت سه مرحله‌ای را پیشنهاد می‌کند:

اول: مردم ایران باید تحریک شوند و در این راه باید از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای فشار به ایران به دلیل نقض حقوق بشر استفاده شود.

دوم: اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید ترغیب شوند تا موضع محکمی را در برابر ایران اتخاذ نمایند.

سوم: تهدید نفوذ ایران از طریق جلوگیری از صادرات و واردات سلاح و جلوگیری از انتقال منابع مالی به تروریست‌ها (از دید آمریکا) صورت گیرد. طبق این دیدگاه،

همکاری با حکومت فعلی ایران تنها به تثبیت آن کمک می‌کند به همین خاطر از نظر استراتژیک و اخلاقی ملامت‌انگیز است. (رودلف، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۷)

حال با توجه به فرضیه این مقاله ایالات متحده آمریکا در مهر سال ۸۴ به سبکی نو توسط کمیته صلح جاری در قالب پروژه دلتا به دولت نومحافظه‌کار بوش پیشنهاد شد این پروژه که قدرت و توان نرم خود را در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران بر سه محور اصلی قرار داده است که به اختصار به این موارد اشاره خواهیم کرد:

۲) سیاست مهار ایران (مهار دوگانه)

این سیاست را اولین بار در ماه مه ۱۹۹۳ (مارتین ایندایک) مسئول امور خارجه در شورای امنیت ملی دولت کلینتون مطرح کرد. در طرحی نیز که «آنتونی لیک» مشاور امنیت ملی کلینتون، در مورد مهار ایران تهیه کرده بود با اشاره به استفاده از فشارهای اقتصادی، مهمترین هدف را زمینه‌سازی برای روی کار آمدن یک حکومت جانشین اعلام کرده بود. وی با اشاره ه ناآرامی‌هایی که در آن زمان در برخی از شهرهای ایران به وجود آمده بود، گفته بود که «اکنون لحظه‌ای طلایی است که سال‌ها به دنبال آن بوده‌ایم». باید با فشار اقتصادی زمینه تشدید و گسترش این نوع شورش‌ها را به وجود آوریم. با توجه به مطالب گفته شده، به خوبی پیداست که هدف نهایی سیاست (مهار) ایران، تضعیف و سپس سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا که دولت آمریکا در پیش گرفته، بدین قرار است:

- ۱) جلوگیری از دسترسی ایران به تکنولوژی پیشرفته
- ۲) ممانعت از دسترسی ایران به تسلیحات مدرن و تقویت بنیه نظامی
- ۳) ممانعت از اعطای وام و اعتبارات خارجی به ایران
- ۴) اعمال تحریم‌های اقتصادی
- ۵) جلوگیری از استفاده صلح‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای
- ۶) جنگ روانی و تبلیغاتی (غضنفری، ۱۳۸۱: ۱۹۴).

روزنامه «واشنگتن» در مقاله‌ای به تاریخ ۲۴ دی ۱۳۷۵ تحلیل سیاسی ویژه‌ای را در زمینه ضرورت مقابله با حکومت دینی در ایران منتشر ساخت. این تحلیل سیاسی را «آموس پرلموتر» استاد علوم سیاسی دانشگاه آمریکن و سردبیر نشریه مطالعات استراتژیک نوشته است. وی در بخشی از مقاله خود می‌گوید: «هدف واقعی دولت آمریکا می‌بایست مهار ساختن سیاسی و اقتصادی و مافوق همه اینها ساختن روانی ایران باشد». این نویسنده آمریکایی که وحشت دولت آمریکا از بیداری اسلامی در نوشته او موج می‌زند، جنگ روانی را تنها راه مقابله با این موج می‌داند و می‌نویسد: «دقیقاً تصور کنید که هلال شیعی از تهران تا کازابلانکا از پاکستان تا ریاض و قاهره سایه افکنده است. مهار ساختن ایران باید یک اقدام پیچیده و بر اساس قاعده اصل مهار ساختن که جنبه‌های روانی بجای نظامی دارد، استوار باشد. (همان: ۲۰۲)

۳) نبرد رسانه‌ای و پشتیبانی

ایالات متحده آمریکا به پشتوانه توان فرهنگی، رسانه‌ای، تبلیغی و مالی خود، واقعیت‌های خودساخته و غیرواقعی خود را به گونه‌ای هنری و ظریف و در قالب رسانه و هنر ارائه می‌کند. بمباران تبلیغاتی و ضدارزشی سیاستمداران غربی و آمریکایی علیه ارزش‌ها و باورهای اعتقادی و در نهایت باورهای فلسفی، سیاسی و اجتماعی، فرصت تأمل، پلایش و دقت نظر را از مخاطب می‌گیرد. این شکل نوین از مقابله «جنگ نرم» در سال‌های گذشته و با هشدارهای رهبر انقلاب مبنی بر تهاجم فرهنگی شبیخون و ناتوی فرهنگی اعلام شده بود. بنا به نظر ایشان: «این تبلیغات فرنگی و این تهاجم فرهنگی چیز جدیدی نیست. آنچه که جدید بود- که ما در این چند سال بر روی آن تأکید کردیم- روش نویی بود که در داخل کشور شروع شد و هنوز ادامه دارد. در دنیا تهاجم فرهنگی علیه انقلاب از تهاجم سیاسی و اقتصادی سریع‌تر و همه‌گیرتر و همه‌جایی‌تر بود» (شاکری خوئی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

هدف اصلی دشمنان انقلاب اسلامی از نفوذ در بدنه فرهنگی و آموزشی نظام،

تحمیل اراده می‌باشد. استاد مطهری در این زمینه می‌گویند: «هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، پیروان مکتب‌های دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایرت دارد، وارد آن مکتب می‌کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازد و یا کم‌اثر می‌کنند. نفوذ و نشر اندیشه‌های بیگانه، خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند». (نفوذ و استحاله، ۱۳۷۸: ۳۰-۲۹).

کمیته خطر جاری آمریکا در سومین گزارش دوران فعالیت خود با عنوان «ایران رویکرد جدید» به طور تخصصی تهدیدها، آسیب‌ها و فرصت‌های موجود در جامعه ایران را تبیین می‌کند و راهبرد و سیاست‌های مقابله‌ای با جمهوری اسلامی ایران را ارائه می‌نماید و در نهایت خواستار تقویت جریان ایرانی همسو با آمریکا می‌گردد. این گزارش شش صفحه‌ای که با امضای «مارک پالمر» منتشر شده است با تهاجم علیه رهبری آغاز می‌شود و در متن گزارش در «سی و سه» نوبت شخصیت حقیقی و حقوقی معظم‌له مورد هجوم و تخریب قرار می‌گیرد. این تهاجم که در نوع و سطح خود بی‌نظیر است، نشانگر جایگاه رهبری و ولایت فقیه در مقابله با ناکام‌سازی تهاجم فرهنگی و نرم دشمنان انقلاب اسلامی ایران است. به نظر اعضای کمیته خطر جاری، تنها راه سرنوینی نظام جمهوری اسلامی ایران پیگیری جنگ نرم با استفاده از تاکتیک‌های «دکترین مهار» نبرد رسانه‌ای و سامان‌دهی جنبش براندازی نرم ممکن می‌باشد. چارچوب این گزارش به نحوی است که برآنیم چالش‌های نظامی، هسته‌ای، ایدئولوژیک و اقتصادی بین دو کشور در عرصه جنگ نرم ظهور و بروز می‌یابد. (رنجبران، ۱۳۸۸: ۳۰-۲۹)

۴) سازماندهی نافرمانی مدنی، آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

یک طیف در کاخ سفید معتقدند از طریق مهیاسازی «نافرمانی» می‌توان جمهوری اسلامی ایران را واژگون کرد. این پروژه از ۸۱ به بعد در میان مقامات آمریکایی قوت

بیشتری پیدا کرده است. در تاریخ ۸۱/۱/۲۹ قطعنامه کمیته روابط خارجی سنای آمریکا مبنی بر حمایت از جنبش اجتماعی در ایران بیانگر این نکته است. به همین دلیل دیپلماسی عمومی به عنوان سیاست کاخ سفید برای راه‌اندازی «نافرنانی مدنی» علیه نظام سیاسی ایران به راه افتاد. بیانیه‌های بوش و مواضع وی در قبال تحولات ایران دقیقاً در راستای چنین سیاستی انتخاب شد.

«مارک پالمر» سیاستمدار جمهوری خواه که از او به عنوان یکی از فعال‌ترین شخصیت‌ای غربی در پیشبرد دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و اقتصادی در سطح جهان یاد می‌کنند، در گفتگو با نشریه نیم‌روز شماره ۷۴۲ به تاریخ ۸۲/۸/۷ پیرامون براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران گفت: «آن چیزی که در ایران لازم است، جنبشی است مردمی از این دست که همزمان در تهران، شیراز، اصفهان و دیگر شهرهای بزرگ ایران آغاز شود... در این جنبش «نافرمانی مدنی» سال‌هاست که ادامه دارد و گرچه سازماندهی یک انقلاب بدور از خشونت کار ساده‌ای نیست ولی نهایتاً بهترین، پردوام‌ترین، اخلاقی‌ترین، دموکرات‌ترین و مشروع‌ترین استراتژی است و در بسیاری از موارد تنها استراتژی است. ایرانیان بی‌تردید از عهده این مهم برخوردارند. تنها چیزی که لازم است، فراهم کردن اتحاد ایرانیان می‌باشد.

پالمر سرمشق یوگسلاوی و کمک‌هایی که دولت آمریکا به «نافرمانی مدنی» در این کشور کرده بود را برای جمهوری اسلامی ایران نیز لازم می‌شمارد. (کمالی رهبر، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۳). «دانیل بایمن» کارشناس مؤسسه «بروکینگز» نیز معتقد است آمریکا در مقابل گزینه‌های محدودی در اختیار دارد. بنا به گفته وی گزینه‌هایی هم‌چون تغییر نظام، بمباران تأسیسات هسته‌ای و اعمال فشارهای دیگر علیه ایران می‌تواند به تضعیف موقعیت آمریکا در خاورمیانه بینجامد. در مقابل بایمن از استراتژی چند جانبه اعمال فشارهای مدنی به عنوان ابزارهای بالقوه آمریکا برای مقابل با ایران نام می‌برد. به اعتقاد وی هدف این استراتژی باید تقویت گروه‌هایی در ایران باشد که به ظاهر از افزایش انزوای کشور ابراز نگرانی می‌کنند.

گروهی از کارشناسان آمریکایی نیز شبکه سازی را در قالب رویکرد تعامل‌گرایی با هدف تغییر رفتار ایران پیشنهاد می‌دهند. بر اساس این رویکرد مخالفان جمهوری اسلامی ایران باید متحد شوند و همبستگی مؤثری میان آنها به وجود آید (L.Hixson, 1989: 56).

شورای روابط خارجی آمریکا و برخی شخصیت‌های فعال سیاسی و مقامات اسبق و فعلی آمریکا در آن نیز به نحوی رویکرد تغییر رفتار ایران را مورد توجه قرار داده‌اند. مایکل رابین در مقابل درخواست شورای ایرانیان مقیم آمریکا مبنی بر درخواست از کنگره آمریکا برای قطع بودجه مربوط به فعالیت «جامعه مدنی» در ایران مطرح نمود: «قطع بودجه مربوط به جنگ نرم علیه رژیم ایران اقدامی نادرست است. مهم‌ترین اقدام این است که ما به روشی نرم رژیم ایران را تغییر دهیم که مهمترین محور آن افزایش بودجه برای گسترش فدرالیسم قومی در ایران است». نکته مهم این است که بودجه این اقدامات از ۱/۴ میلیون دلار به ۶۶ میلیون دلار در سال جاری رسیده است که ۳۶ میلیون دلار آن به برنامه‌های رادیو صدای آمریکا و رادیو اروپا آزاد با هدف خدشه‌دار نمودن چهره ایران اختصاص یافته است. علاوه بر این دپارتمان دولت آمریکا ۵ میلیون دلار بودجه برای ترجمه این برنامه‌ها به فارسی اختصاص داده است. علاوه بر این مایکل رابین می‌گوید که پروژه انقلاب‌های مخملی باید در مورد ایران هم اجرا شود، به این صورت که با تغییرات فرهنگی در ایران این کشور وتوی فرهنگی شود.

ظرفیت‌های ایران و تهدیدات قدرت نرم آمریکا

انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ در ایران یکی از زلزله‌های سیاسی و اجتماعی در قرن بیست بود. این حادثه بزرگ قرن، از یک سو معادلات سیاسی استکبار را در ادامه سیاست سلطه تقسیم استعماری جهان به هم زد؛ و از سوی دیگر یکی از استوارترین رژیم‌های وابسته را که از حمایت قدرت‌های بزرگ برخوردار بود، ریشه کن نمود و در کشوری چون ایران، با اهمیتی که از نظر استراتژیکی و اقتصادی

برای قدرت‌های بزرگ جهان دارد، تحولی سیاسی- مردمی و عظیم به وجود آورد. مهمتر از این دو، روند انقلاب اسلامی با آگاهی‌های عمیق که در میان ملت‌های مسلمان جهان به ویژه در کشورهای اسلامی به وجود آورد، زمینه تحولات سیاسی ریشه‌دار و بینش‌ها و گرایش‌ها و حرکت‌ها و سازماندهی‌های سیاسی چشمگیری را فراهم آورد (زنجانی، ۱۳۶۷: ۳). ایفای نقش منطقه‌ای و جهانی در شکل بندی‌های امنیتی دفاعی و استراتژیک در شرایطی برای جمهوری اسلامی حاصل شده که جمهوری اسلامی، قابلیت‌های لازم را برای کنترل تحولات منطقه‌ای بین‌المللی خود ارتقاء داده است. آمریکا در راستای کاهش و تحت الشعاع قرار دادن قدرت نرم جمهوری اسلامی از طریق طرح‌هایی چون خاور میانه جدید به دنبال اقدامات ذیل بوده است:

۱- محدودسازی ایران در حوزه منطقه‌ای از طریق فشارهای بین‌المللی.

۲- حمایت از گروه‌های سیاسی و کشورهای معارض با اهداف و منافع جمهوری

اسلامی ایران.

۳- قطعنامه سازی از طریق حداکثر مشارکت بین‌المللی علیه فعالیت‌های

استراتژیک ایران در حوزه ارتقاء توانمندی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.

۴- مخالفت با هر نوع قدرت سازی توسط جمهوری اسلامی ایران (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۴).

).

در حال حاضر تاثیرگذاری جمهوری اسلامی بر سطوح مختلف نظام بین‌الملل به نحوی است که همگان به آن اذعان دارند. در این راستا عامل اصلی که باعث گردید تا آمریکائیان از «خاورمیانه بزرگ» به خاورمیانه جدید تغییر جهت دهند، توجه به این نکته است که تحولات جدید منطقه‌ای به ویژه در عراق نشان داد که جمهوری اسلامی علاوه بر دستیابی به سطوح بالایی از تاثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای از طریق سرمایه گذاری‌های گذشته خود در تحولات منطقه‌ای، یک «مثلث استراتژیک» ایران، سوریه و لبنان تشکیل داده که عملاً به عنوان مانع اصلی اجرای طرح خاورمیانه بزرگ عمل می‌کند.

در واقع آمریکائیان اعتقاد دارند که روی موضوعی باید سرمایه گذاری کرد که برای جمهوری اسلامی دارای اهمیت باشد. اگر بتوان جمهوری اسلامی را به طریقی در مسائل خودش (پرونده هسته ای) مشغول کرد می توان این کشور را از پیگیری برخی سیاست‌های منطقه‌ای مخالف با طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا باز داشت (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۵).

ایران ستاره در حال ظهور عنوانی است که «الین سیولینو» در مقاله خود در مورد ایران اینگونه عنوان می کند در روزنامه نیویورک تایمز در ۲۸ اکتبر (۷ آبان ۱۳۸۷) در مورد ایران می گوید: وی در نقد کتاب رابرت بائر که ایران آنقدر قدرتمند شده است که نمی توان آن را نادیده گرفت. «با پایان دوره ریاست جمهوری جرج بوش اکنون روشن شده است که سیاست دولت بوش در مقابل ایران به عنوان کشوری که باید تضعیف، تنبیه و احتمالاً حکومت آن تغییر یابد، شکست خورده است. اکنون بیشتر این موضوع مطرح است که ایران بایستی به عنوان یک کشور قدرتمند شناسایی شده و به همین نحو با آن رفتار شود. افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در یک فرایند تدریجی صورت گرفته است که حاصل عوامل مختلفی می باشد (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۶۶). به نظر نگارنده با توجه به آن چه اشاره شد این عوامل عبارتند از: (۱) نقش رهبری (۲) اتحاد و یکپارچگی مردم (۳) هویت اسلامی و انقلابی.

۱) نقش رهبری

رهبری سیاسی، چه در یک فرد خاص عینیت یافته باشد و یا گروهی این نقش را عهده‌دار باشند، از عوامل بسیار مهم شکست یا پیروزی محسوب می شود. با نگاهی به تاریخ نظامی جهان می توان این مسأله را به روشنی دریافت. جنگ رابطه نزدیکی با سیاست و در نتیجه با رهبری سیاسی دارد، به طوری که برخی محققان معتقدند که جنگ، ادامه سیاست است، البته با ابزاری دیگر. وجود یک رهبری سیاسی، خردمند، شجاع، دوراندیش و مردم دوست می تواند خلأ بسیاری از کمبودها را جبران نماید

(رحیمی‌روشن، ۱۳۹۲: ۶۲). در همین ارتباط «میخائیل گورباچف» آخرین رهبر شوروی نقش رهبری را این طور بیان می‌کند:

«پیام آیت‌اله خمینی از نظر من به همه اعصار در طول تاریخ بود، و زمانی که این پیام را دریافت کردم، این گونه دریافتم که شخصی که این پیام را نوشته، فردی متفکر و دلسوز برای سرنوشت جهان است. من از این پیام که با دقت به آن گوش دادم و آن را مطالعه کردم، استنباط کردم او کسی است که برای جهان نگران است و مایل است من این انقلاب اسلامی را بیشتر بشناسم و درک کنم. گورباچف تصریح کرد: آیت‌اله خمینی: ما زمانی که این پیام را در جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست مطرح کردیم، برای اعضای حزب که نیمی از جهان را در اختیار دارد، بسیار غیرمنتظره بود و نسبت به پیام با دیده احترام نگریستند و گفتند که رهبران ایران علاقه‌مند به حفظ ارزش‌های انسانی در جهان هستند. من متأسفم که در آن مقطع نتوانستم به ایران سفر کنم و از نزدیک با ایشان ملاقات نمایم. به هر حال من امروز از ایشان با احترام عظیم یاد می‌کنم و معتقدم که آیت‌اله خمینی فراتر از زمان می‌اندیشند و در بعد مکان نمی‌گنجید».

گورباچف در پاسخ به این سؤال که آیا شما می‌اندیشید که سرنوشت شوروی به اینجا کشیده شود و با پرسترویکا و گلاسنوست این گونه برخورد شود، گفت: «امروز که من شاهد این اوضاع هستم، پیام آیت‌اله خمینی در ذهنم نقش می‌بندد که او گفته بود: «من مارکسیسم را به زودی در موزه‌های تاریخ می‌بینم، من از همان زمان تصمیم گرفتم حرکتی را آغاز کنم، لذا اصلاحات انجام دادم؛ آزادی سخن و بیان کردیم، تعداد مساجد و کلیساها افزایش یافت. آخرین رهبر شوروی در پاسخ به این سؤال که اگر امروز شما با این تجربه در هرم قدرت قرار می‌گرفتید چه می‌کردید، گفت: من سعی می‌کردم که با درایت بیشتر عمل کنم و مانع به وجود آمدن وضعیت فعلی شوم و اگر

آن روز ما پیشگویی آیت اله خمینی را جدی می‌گرفتیم، امروز قطعاً شاهد چنین وضعیتی نبودیم و اجازه نمی‌دادیم که وضعیت کشور بدین شکل درآید (راسخون، ۹۳/۰۳/۲۱).

در مجموع یکی از مهمترین عوامل پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی نقش بی‌بدیل رهبری بود، هست و خواهد بود. همچنین در بحران‌هایی که در مقاطع مختلف انقلاب پیش آمده، نقش و هدایت‌های رهبری در خنثی‌سازی آنها به وضوح آشکار می‌باشد، عاملی که خلأ آن در کشورهای جهان اسلام به ویژه در منطقه خاورمیانه محرز می‌باشد امروزه کشورهای جهان اسلام به پیروی و الگوگیری از انقلاب اسلامی به پا خواسته و شعار اسلام‌خواهی و برپایی حکومت اسلامی را سر داده که منجر به سقوط نظام‌های دیکتاتوری یکی پس از دیگری می‌گردد. اما در این کشورها نبود رهبری کارزماتیک که بتواند آنها را زیر یک پرچم جمع کند و محور اتحاد قرار گیرد کاملاً محسوس است. بنابراین نقش رهبری در هماهنگی قوای کشور و اتحاد مردم در مقابل توطئه‌های دشمنان اسلام بسیار حائز اهمیت است. ادوارد شرلی یکی از مقام‌های سابق سیا در میزگردی اعلام می‌نماید: «اگر نظام ولایت فقیه در ایران از هم بپاشد، آن وقت می‌توان پذیرفت که جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داده است» (روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۴/۳۰). امانوئل والرشتاین «خمینیزم» را تهدیدی علیه منافع غرب و آمریکا تلقی می‌کرد که با رویکرد آرام و ایدئولوژیک، هم گفتمان غرب‌گرایانه و هم منافع اقتصادی و سیاسی غرب را خصوصاً در منطقه ژئوکالچر و ژئواکانومیک خاورمیانه به مبارزه و چالش می‌طلبید. (شاکری خوئی، ۱۳۹۲: ۱۷۴)

۲) اتحاد و یکپارچگی مردم

در نظام سیاسی اسلام و انقلاب اسلامی ایران مردم یکی از سه رکن اساسی نظام هستند. رکن مهمی که مکمل و متمم تحقیق دو رکن دیگر یعنی اسلامیت و رهبری است.

تجربه تاریخی حمایت کرده است که بدون حضور مردم در صحنه سیاست و پذیرش آگاهانه اسلام، حاکمیت دینی و نظام ولایی، ولایت خدا و حکومت دینی محقق نمی‌شود و قانون الهی اسلام ضمانت اجرایی پیدا نمی‌کند، همچنان که شخصیت عظیم جهان بشریت، انسان کامل و تجسم اراده الهی و تبلور قانون اسلام یعنی حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر اعظم (ص) بدون حمایت و پشتوانه مردمی امکان تشکیل اسلامی را نیافت و تنها پس از حضور پرشور مردم و تبعیت با او بود که موفق به تشکیل حکومت اسلامی شد و به اجرای احکام الهی رسماً اقدام کرد. تا جایی که حضرت امام خمینی (ره) خطاب به مسئولین و دولت‌مردان می‌فرماید: «شما باید توجه به این معنا بکنید که ما را اینها آورده‌اند (مردم)، وکیل کرده‌اند، وزیر کرده‌اند، رئیس جمهور کرده‌اند، اینها ولی نعمت ما هستند و ما باید ولی نعمت خودمان را از آن قدردانی کنیم و خدمت کنیم به آنها (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۵). حضور مردم مؤمن و انقلاب ایران در صحنه‌های مختلف دفاع از اسلام و انقلاب، یکی از خصلت‌های ممتاز انقلاب اسلامی است. این شکل و یکپارچگی همه اقشار ملت در پیروی از اسلام و ولایت، علاوه بر اینکه یکی از نقاط قوت و قابل اتکاء نظام اسلامی می‌باشد، همواره عامل ناکامی توطئه‌های استکبار جهانی نیز شده است.

اسکاج‌پل که مهم‌ترین نظریه‌پرداز معاصر انقلاب و اساساً ساختارگراست، در مورد انقلاب اسلامی ایران، به ایدئولوژی و نقش اسلام توجه کرده و با تجدیدنظر در نظریه انقلاب خود، عوامل ایدئولوژیک و فرهنگی را در ایجاد حرکت‌های اجتماعی مطرح کرده است. وی با این تجدیدنظر، پذیرفت که انقلاب اسلامی ایران، آگاهانه و به صورتی بسیار بی‌نظیر از طریق یک نهضت مردمی ساخته شده است و تشیع، هم از لحاظ سازمانی و هم به لحاظ فرهنگی در ایجاد آگاهانه انقلاب اسلامی نقش داشته است (شفیعی‌فر، ۱۳۷۸: ۷۴)

بنابراین دشمنان انقلاب اسلامی در تجزیه و تحلیل «علل ناکامی» اقدامات خود و موانع تحقق اهدافشان به سه موضوع رسیده‌اند که با جنگ نرم هم بر علیه جمهوری

اسلامی ایران ناکام خواهند بود: ۱-حاکمیت فرهنگ و ارزش‌های اسلامی ۲-نظام سیاسی مبتنی بر دین (نظام ولایی) که در رأس آن ولایت فقیه قرار دارد. ۳-پشتوانه مردمی انقلاب اسلامی.

لذا با این بررسی و تجزیه و تحلیل، آنان در راهبردهای خود تجدیدنظر کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که می‌بایست این نقاط قوت و عوامل سدکننده را از بین ببرند و در نتیجه راهبرد نفوذ و استحاله را انتخاب نمودند. (نفوذ و استحاله: ۱۳۷۸: ۱۷)

۳) اسلامی بودن انقلاب

منظور از اسلامی بودن این است که آرمان‌های انقلاب مردم، ریشه در ارزش‌های اسلامی داشت، محتوا و شعارهای انقلاب برخاسته‌ی از مکتب بود و خط‌مشی مبارزه و اصول آن را این وحدت همه‌ی اقشار ملت و بالاتر از آن، تمام جریان‌های سیاسی را زیر پوشش داشت و سر راه خود، مخالفان بی‌طرف حتی آنهایی را که اندیشه‌های وارداتی داشتند، با خود هم‌گام کرد. اسلام، تنها عامل یکپارچگی مردم بود و اگر شعار و شعور دیگری حاکم بود، بی‌تردید وحدت آنان لطمه می‌خورد. «اسپوزیتو» نیز در کتاب خود به این مطلب اشاره کرده است: ایران نخستین انقلاب سیاسی- اسلامی موفق را به جهان عرضه کرد. انقلاب که به نام «اسلام» و با شعار «الله اکبر» بر مبنای ایولوژی و نمادگرایی شیعه و رهبری روحانیت استوار بود و مسلمانان سراسر جهان از ثمره آن، همانا اوج گرفتن مفهوم هویت اسلام و بازگشت غرور و اقتدار مسلمانان در جهانی که تحت سیطره ابرقدرت‌هاست، محفوظ شدند. علاوه بر این، امام خمینی تجربه ایران را راهنمایی برای تغییر سیاسی و ایدئولوژیکی امت جهانی اسلام می‌دانست. برنامه و متحد کردن تمام مسلمانان در نبردی سیاسی و فرهنگی علیه شرق و غرب بود. با پیروزی در این نبرد، ایران آماده بود تا اصول خود را در کشور خویش و جهان خارج از آن تبلیغ کند (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۴۹).

در کنار قدرت فرهنگی، از دیگر عواملی که باعث شکل‌گیری، تثبیت و گسترش

انقلاب گردید، نظام سیاسی مبتنی بر دین که در رأس آن ولایت فقیه قرار دارد، می‌باشد. بی‌شک صداقت، صراحت، شجاعت، سازش‌ناپذیری، از جان گذشتگی، صلابت و قاطعیت، عشق به اسلام، مقام عرفانی، وارستگی، شخصیت والای علمی و فقهاتی و سادگی معنی‌دار زندگی «امام خمینی (ره)» به وی نقش برتر از یک رهبر انقلاب را بخشید. لذا دشمنان انقلاب اسلامی به این نتیجه رسیدند که با وجود ویژگی‌های انقلاب، قدرت رهبری- مردمی بودن انقلاب و اسلامی بودن انقلاب از موانع اصلی رسیدن آنها به اهدافشان می‌باشد (نفوذ و استحاله: ۱۳۷۸: ۱۶).

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) هم‌چنانکه ملت مسلمان ایران را از سلطه حکومت استبدادی ستم‌شاهی‌رهای بخشید و عزت و سربلندی را به آنان و همه مسلمانان جهان بازگرداند، منافع نامشروع قدرت‌های سلطه‌گر به ویژه آمریکا را نه تنها در منطقه بلکه در سطح بین‌المللی با تهدید جدی مواجه نموده است. لذا دشمنی‌ها و انواع توطئه‌ها و بحران‌ها بر علیه جمهوری اسلامی ایران طراحی شد که در دهه اول انقلاب بیشتر بر جنبه سخت‌افزارانه و نظامی استوار بود و پس از ناکامی‌های متعدد در دهه دوم و سوم استراتژی خود را بر اساس قدرت نرم ادامه می‌دهد که با به کارگیری سه راهبرد «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی و پشتیبانی از نافرمانی مدنی» از طریق قدرت نرم که از اهمیت خاصی برخوردار است، به اهدافشان برسند. بنابراین با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در خصوص راهبردها و شیوه‌های طراحی شده از سوی دشمنان انقلاب اسلامی ایران به ویژه آمریکا می‌توان اینگونه مورد ارزیابی قرار داد که الگوی در حال مدیریت که توسط دولتمردان آمریکا دیکته شده است و به عنوان یک دستورالعمل در سیاست خارجی این کشور شکل گرفته بخشی از پازل سیاست‌های آمریکا برای تغییر ساختار جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که از سال‌ها پیش شروع به فعالیت نموده و با استفاده از حمایت‌های مادی و معنوی و فعال شدن

اپوزیسیون در قالب جنگ نرم بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران عمل می‌کنند. بنابراین دشمنان انقلاب اسلامی در رأس آنها آمریکا در تجزیه و تحلیل خود حتی در «قدرت نرم» علیه نظام جمهوری اسلامی علل ناکامی خود و موانع دسترسی به اهدافشان به موارد ذیل اشاره می‌کنند: (۱) حاکمیت فرهنگ و ارزش‌های اسلامی انقلاب (۲) نظام سیاسی مبتنی بر دین (نظام امامت) که در رأس ولایت فقیه قرار دارد. (۳) حمایت مردم از انقلاب اسلامی همچنین اعتقاد به ارزش‌ها و باورهای عمومی نظام و جامعه، نقش مهمی در حفظ و توسعه مقبولیت و مشروعیت آن دارد. در نتیجه توطئه‌ها و بحران‌هایی که هدف آن تغییر و براندازی نظام بود با گذر زمان یکی پس از دیگری با ناکامی و شکست مواجه شد که در این رابطه نقش بی‌بدیل ولایت فقیه، وحدت و یکپارچگی و مکتب استکبارستیز اسلام قابل تحسین می‌باشد.

منابع:

الف. منابع فارسی

۱. اسپوزیتو، جان ال (۱۳۸۲). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: انتشارات باز.
۲. حجازی، حسین (۱۳۸۷)، «ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات نرم آمریکا»، *گزارش جمهور*، شماره ۲۶-۲۷.
۳. «قدرت نرم و رابطه آن با آموزش عالی»، *مشرق نیوز*، ۹۳/۰۴/۱۱، آنلاین:
<http://www.mashreghnews.ir/fa/print/323714>
۴. حسینی، محمدتقی (۱۳۸۷). «تحول نقش ایران و چالش‌های پیش رو/محمدتقی حسینی» *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۴، سال بیست و دوم.
۵. «پاسخ به یادها و یادداشت‌هایی از زندگی امام خمینی(ره)» *راسخون*، آنلاین:
<http://rasekhoon.net/forum/thread/903965/page8>
۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، آنلاین:
<http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=08&depId=44&semId=100>
۷. رحیمی‌روشن، حسن (۱۳۹۲). «نقش رهبری انقلاب اسلامی در حفظ تمامیت ارضی ایران در نگاهی تطبیقی به تاریخ معاصر» *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۲.
۸. رفیع، حسین و سید محمد جواد قربی (۱۳۹۳). «منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی سند چشم انداز ۱۴۰۴» *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۳۸.
۹. رنجبران، داوود (۱۳۸۸). *جنگ نرم*، انتشارات ساحل اندیشه.
۱۰. رودلف، پیتر (۱۳۸۴). *ایالات متحده، ایران و روابط فرآتلانتیک به سوی بحران*، تهران: انتشارات بین‌المللی ابرار.
۱۱. شاکرمی خوئی، احسان (۱۳۹۲). «رویاریبی فرهنگی و قدرت نرم در مناسبات جمهوری

- اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۲.
۱۲. شفیعی‌فر، محمد، (۱۳۷۸). *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۱۳. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۵.
۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران: نشر کتاب سیاسی.
۱۵. غضنفری، کامران (۱۳۸۱). *آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران*، مرکز مطالعات و پژوهش‌های بسیج دانشجویی.
۱۶. فرضی هولاسو، امین (۱۳۸۹). *قدرت نرم و قدرت سخت، آفتاب*، آنلاین:
<http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1c127772324>
- 6
۱۷. قربانی‌زاده‌سوار، ناطقی (۱۳۹۲). «جنگ نرم غرب و مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۲.
۱۸. کالینز، جان ام (۱۳۷۰). *استراتژی بزرگ، اصول و رویه‌ها* (ترجمه کورش بایندر)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۹. کمالی‌رهبر، غلامرضا (۱۳۸۵). *نافرمانی مدنی، فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال ششم، شماره ۲۱.
۲۰. مرکز نیکسون، (۱۳۸۳). *ایالات متحده آمریکا و ایران، معمای هسته‌ای*، تهران: انتشارات ابرار.
۲۱. معین‌الدینی، سید جواد و حبیب‌ا... ابوالحسن شیرازی، (۱۳۸۷). «ضای سیاسی خاورمیانه و نگرش‌های تعامل یا تقابل جویانه آمریکا و ایران» *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۱.
۲۲. نفوذ و استحاله (۱۳۸۷)، تهران: معاونت سیاسی نمایندگان ولی فقیه در قرارگاه ثارالله.
۲۳. نائینی، علی محمد (۱۳۸۹)، «برسی تطبیقی تهدیدهای سه گانه سخت، نیمه سخت و نرم»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، شماره ۳۰.

ب. منابع انگلیسی:

24. Fazio, R (2007). Social Changes and population, *the Journal of Social Science*, No- 19.
25. Walter Russell Mead (2002). *Special Providence: American Foreign Policy and How It Changed the World*. New York: Routledge,
26. Walter. L. Hixson/George, F.Kennan (1989). *Cold War Iconoclast*. New York: Columbia University Press.

